

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

ملتر - روزن تسوایگ:

«رومی»

«عاشق نیست تنها»

غزل‌های عارفانه

به کوشش مونیکا هوتر شتراسر

گراتز، انتشارات لیکم، ۱۹۹۴

۱۸۰ صفحه، بها ۲۸ مارک آلمان

Melzer-Rosenzweig:
Rumi, Nie ist wer liebt allein
Mystische Liebeslieder
Bearbeitet von Monika Hutterstrasser
Graz, Leykam 1994,
pp.180, DM 28

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این کتاب متن سی غزل مولانا رومی است با دو ترجمه متفاوت آلمانی، یکی ترجمه شاعرانه و روان و زیبا، اگرچه گاهی آزاد، به قلم دانشمند معروف قرن نوزدهم روزن تسوایگ که یک صد و پنجاه و هشت سال پیش (۱۸۳۸ م.) در وین چاپ شده بوده است، و دیگر ترجمه دقیق تر و به اصل فارسی بسیار وابسته تر، به قلم اوتوفون ملتر که آثارش بیش از سی سال ناخوانده و ناشناخته به صورت دستنویس در کتابخانه دانشگاه گراتز مانده بوده است. آرایش کتاب بدین گونه است که در نیمه راست صفحات، متن فارسی غزلها ستون وار جا داده شده است، و در ستون نیمه چپ در برابر هر بیت فارسی،

خط به خط ترجمه آلمانی ملتر درج گشته است. به دنبال این دو ستون ترجمه قدیم روزن تسواینگ به خطی ریزتر و فشرده تر چاپ شده است، و در ذیل این سه متن پانویسهای دقیق ویراستار قرار دارد که اختلافات میان دو متن مورد استفاده دو مترجم آلمانی را با متنی که به کوشش استاد بدیع الزمان فروزانفر منتشر گشت و امروزه رسمیت و قبول عام یافته است، نشان می‌دهد. علاوه بر این خانم مونیکا هوتترشتراسر، هر جا که این اختلافات توضیحی را ایجاب می‌کرده است، یا اگر خود برای اصلاح ترجمه ملتر دستی در کار او برده است، این توضیح تصرف را با تمام امانت در پانویس قید کرده است.

به دنبال این بخش اساسی کتاب (ص ۷-۷۲)، در بخشی مفصل‌تر به عنوان «ذیل» (Anhang)، نخست شرح حال مولانا و اندیشه او را آورده اند (ص ۷۵-۹۸) که هر چند جای بسیار نکته‌های فرعی در آن خالی ست، در حد خود مدخلی ست خواندنی بر عالم مولانا و سرشار از اطلاعات لازم و دانستنی. این شرح حال، تا آن جا که مربوط به بهاءالدین ولد می‌شود، تقریباً تماماً بر پایه تحقیقات استاد فریتز مایر نوشته شده است، و پس از آن با استفاده از نوشته‌ها و ترجمه‌های استاد انماری شیمیل (از جمله ترجمه فیه مافیه) و سیروس آتابای و استاد بورگل و ترجمه فرانسوی ولدنامه به قلم ویتری میروویچ (Vitray-Meyerovitch) و دوسه اثر دیگر که مشخصات همه را در کتابشناسی می‌توان یافت.

در همین جا باید گفت که در این کتاب نیز مانند بیشتر آثاری که مؤلفان مغرب زمین در باره مولانا نوشته اند - و شمار آن روزافزون است - به ندرت نشانی از کارهای دانشمندان ایرانی دیده می‌شود. در کتابشناسی (ص ۱۵۳-۱۵۹) فقط عنوان/حادثه مثنوی اثر مرحوم فروزانفر را می‌بینیم و نیز دوسه کتاب دیگر که ایرانیان مقیم خارج (جواد نوربخش، سیروس آتابای، آراسته، بختیار، رستگار - داودیان) به انگلیسی یا آلمانی نوشته اند. نتیجه این بیخبری یا بی‌اعتنایی این است که مثلاً افسانه کشته شدن شمس تبریزی به دست شاگردان مولانا را و کشف قبر او در کاوشهای سال ۱۹۵۸ در قونیه را عیناً از کتاب *من بادم و تو آتش* (تحریر آلمانی آن) نقل و همچون یک گزارش واقعی تاریخی به خواننده تحویل داده اند (ص ۸۶). اگر اشتباه نکنم، این که کتاب *احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی* و نیز شرح *احوال مولانا* به قلم فروزانفر گاهی در کتابشناسیهای تألیفات سالهای اخیر به چشم می‌خورد بدین علت است که استادان نامدار نسل پیشتر یعنی کسانی مانند هلموت ریترویان ریپکا و آبروی این آثار

را می‌شناخته و ارج نهاده اند، و مؤلف امروزی هم گاهی آن عنوانها را محض احتیاط و برای دفع «چشم زخم» ضبط می‌کند.

باری آنچه گذشت، یعنی شرح احوال و اندیشه های مولانا بخش اول «ذیل» را تشکیل می‌دهد. و بخش دوم آن (ص ۹۹-۱۵۲) عبارت از پنجاه و دو تعلیقه بسیار سودمند است زیر پنجاه و دو عنوان گوناگون تاریخی و دینی یا نمادین و استعاری، یعنی در حقیقت پنجاه و دو مقاله کوتاه یا یادداشت در باره مفاهیمی کلیدی که بارها در این سی غزل و صدها و هزارها بار در کل ادبیات فارسی به آن بر می‌خوریم و خواننده ناچار است که از بار سنگین معنایی آنها آگاه باشد. این بخش مفیدترین قسمت این کتاب است و از این رو عنوانهای آن را به همان ترتیب که در کتاب دیده می‌شود، بدین امید که خواننده ای را به کار آید، نقل می‌کنیم:

ابراهیم، جبرئیل، قبله، زر، دل، خضر، اسماعیل، اسرافیل، یاسمن، یوسف، کعبه، شتر، شمع، قرآن، لولاک، نردبان، عشق، عاشق و معشوق، سوسن، زلف، لقمان، مجنون، مریخ، حج، آدم، ماه، موسی، محمد، صدف و مروارید، بلبل، نمرود، طوطی، طاوس، فرعون، پیر، افلاطون، قارون، سماع، گل، لعل و یاقوت، لوح و قلم، خاموش، سیمرغ، شمس و خورشید، زبان حال، طلب، لاله، زهره، شراب، شکر، دوگانگی (Zweiheit)، سرو.

پس از این پنجاه و دو یادداشت نوبت به کتابشناسی و سپس فهرست مفصل موضوعی (۱۶۰-۱۷۵) می‌رسد و کتاب با یک سالنمای زندگی مولانا از تولد تا مرگ، جدول علامتهای اختصاری، و توضیحی درباره شیوه برگردان حروف فارسی به لاتین تمام می‌شود.

انگیزه اصلی در تألیف این کتاب انتشار ترجمه های اوتوفون ملتر است. آقای دکتر نصرت الله رستگار با همکاری دکتر والتر شلایه (Slaje) رساله ای در باره ملتر و میراث او در ایران شناختی نوشته اند^۱ که این بنده ندیده ام و اطلاعات محدودی که دارم مأخوذ از نقدی ست که دکتر فراگنر در مجله «خبرهای خاور شناختی» درباره آن نوشته اند.^۲ فون ملتر دانشمندی اتریشی بوده که در ۱۹۲۳ با ارائه پایان نامه ای در باره «واژه های سامی در فارسی میانه» از دانشگاه گراتز درجه دکتری گرفته است و سپس به کار معلمی مدارس پرداخته و گویا در فعالیتهای سیاسی آن روزگار، با گرایشی به فلسفه زیانبار حاکم بر آلمان در سالهای پیش از جنگ دوم جهانی، نیز کوشا بوده

است. در همین سالها وی به زبان فارسی روی آورده و با کوششی شگفت انگیز به ترجمه آثار ادب فارسی به آلمانی پرداخته است و مقدار هنگفتی ترجمه فراهم ساخته و همه را پیش از مرگ در ۱۹۶۱ به کتابخانه دانشگاه گراتز سپرده است. دکتر فراگنر می نویسد که مجموعه دستنویسهای ملترس جایی را به طول سه متر در مخزن کتابخانه مزبور اشغال کرده است. در سالهای اخیر رسیدگی به این دستنویسها و چاپ و انتشار آنها آغاز گشته است. از آن جمله یکی کتابی ست به عنوان *داستانهایی از نثر هزار و صد ساله فارسی* که دکتر نصرت الله رستگار به چاپ آن همت ورزیده است،^۴ و دیگر ترجمه *سفرنامه ناصر خسرو* قبادیانی ست که به کوشش دکتر مانفرد مایر هوفر منتشر شده است.^۵ دیگر از آثار ملترس، طبق اظهار آقای دکتر فراگنر، یک واژه نامه فارسی - آلمانی ست در هفت جلد که ناتمام مانده است.

* *

اما ترجمه غزلهای مولانا به قلم فون ملترس که محور اصلی کتاب حاضر است، گویا کاملاً پخته و پرداخته نبوده و از این رو ویراستار آن، خانم دکتر هوترشتراسر گاهی خود را ملزم به تصرفی و اصلاحی دانسته است. این موارد ناپخته یا ناسنجیده گاهی در متن فارسی غزلها و گاهی در برداشت ملترس و ترجمه های او دیده می شود. متنی که ملترس در اختیار داشته با متن مورد استفاده تسوایگ و متن ویراسته مرحوم فروزانفر اختلافانی دارد و ویراستار کتاب ظاهراً بنا بر ذوق و تشخیص خود و شاید با مشورت آقای دکتر رستگار، گاهی متن ملترس را بر متن فروزانفر مرجح شمرده است و گاهی برعکس. این گونه تصرفها که بر اجتهاد شخصی ویراستار استوار است، نه بر پایه معیارهایی که در تهذیب متون قدیم معتبر شمرده می شود، در حقیقت پر بی شباهت به قمار نیست بدین معنی که نتیجه آن ممکن است به سود غزل تمام شود و آن را به آنچه شاعر سروده بوده است نزدیکتر کند - و این امر البته قابل اثبات نیست زیرا اساس آن حدس و گمان ویراستار است - یا برعکس آن را از این هدف مطلوب دور سازد. در زمینه غزلیات مولانا، یگانه متن معتبری که فعلاً باید سنک محک شمرده شود، همانا دیوان کبیر طبع مرحوم فروزانفر است به چندین دلیل. نخست آن که وی سخن شناسی بزرگ بود و اگر معیار صحت و سقم واژه ای یا تعبیری ذوق و بصیرت شخصی باشد، چه کسی می تواند منکر شود که ذوق و بصیرت شخصی فروزانفر بر تمام کسانی که نامشان با کتاب حاضر یاد می شود به مراتب بسیار برتر و بهتر است تا حدی که شاید بتوان آن را «حجت» دانست. دوم آن که وی در زمان خود شاید بزرگترین شناسنده آثار مولانا بود و با زبان و

اندیشه آن بزرگمرد انسی عاشقانه داشت و عمری کوشیده بود تا به تاریک ترین و باریک ترین زوایای ذهن مولانا رخنه کند. سیم و مهمتر از همه این که چاپ وی بر اساس قدیمترین نسخه های موجود دیوان کبیر فراهم گشته است و همین کافی ست که پژوهشگران و ویراستاران بعد از او را، اگر دلیل قاطع دیگری نداشته باشند، از حق اظهار نظرهای شخصی معاف بدارد.

در کتاب حاضر به مواردی فراوان بر می خوریم که ویراستار، ضبط ملتسر را حذف و به جای آن ضبط فروزانفر را آورده است. در برابر این اصلاحات مناسب و به جا، مواردی هست که ویراستار متن ملتسر را اختیار کرده و ضبط فروزانفر را که صریحاً مرجح بر آن است در حاشیه آورده است. چند نمونه از اشتباهات این دسته دوم را یاد می کنم:

- ص ۳۱ / بیت ۴: چون چشم بسته گشت نباشد بقا، دروغ
فروزانفر غزل ۱۲۹۹: چون چشم بسته گشت نباشد لقا، دروغ
همان غزل بیت ۸: گویند آن کسان که ترسند از خیال
فروزانفر: گویند آن کس که فرستند از خیال
ص ۳۳ ب ۵: آن را که به خویش یار ندهی
فروزانفر ۱۳۰۷: آن را که به خویش بار ندهی
ص ۳۶ ب ۴: ناز اخلاص و ریا بیرون شدم
فروزانفر ۱۳۰۹: تا ز اخلاص و ریا بیرون شدم
ص ۳۹ ب ۹: اصل و نهال گل عرق لطف مصطفاست
فروزانفر ۱۳۴۸: اصل و نهال گل عرق لطف مصطفاست
ص ۵۲ ب ۵: بر چرخ پر خون مردمک بی یزدبان بی یزدبان
فروزانفر ۱۷۹۴: بر چرخ پر خون مردمک بی نردبان بی نردبان
ص ۵۲ ب ۸: مریخ بگذار و وحل عنبرفشان عنبرفشان
فروزانفر ۱۷۹۴: نه یخ گذار و نه وحل عنبرفشان عنبرفشان
ص ۵۳ ب ۲: بلبل زند بریط زنان وان فاخته کوکوکنان
فروزانفر ۱۷۹۴: بلبل رسد بریط زنان وان فاخته کوکوکنان
ص ۵۹ ب ۲: گفت آن تست و گفتن خلف صدای تو
فروزانفر ۲۲۳۶: گفت آن تست و گفتن حلقان صدای تو
ص ۶۴ ب ۴: وگر غوریم احسان شو بهستی باش و رضوان شو

فروزانفر ۲۱۶۴: وگر عوریم احسان شو بهشتی باش و رضوان شو^۷
 نگفته واضح است که این اشتباهات، معنی سخن را در ترجمه آلمانی نیز فاسد کرده
 است. نکته های گفتنی دیگر هست که باید از سر آن گذشت. غلطهای چاپی هم در
 این کتاب هست از جمله این که سال نشر کتاب استاد بورگل را ۱۹۲۲ قید کرده اند که
 گویا ۱۹۹۲ باشد (ص ۱۵۴). اما بنده کم کم به تردید افتاده ام که ویراستار مصیبت نامه
 عطار مرحوم نورانی وصال بود یا فصال نامی که من نمی شناسم چون اسم وی در این کتاب
 (ص ۱۵۵) و چند اثر دیگر Fisal چاپ شده است!
 روی هم رفته باید از ویراستاران و ناشران کتاب سپاسگزار بود که به هر حال اثری
 که مخصوصا برای دانشجویان بسیار سودمند تواند بود به بازار آورده اند.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

- ۱ - Fritz Meier: *Bahā' -i Valad. Grundzüge seines Lebens und seiner Mystik.* Acta Iranica 27, Brill 1989.
- ۲ - Rastegar, N./ Slaje, W.: *Uto von Melzer (1881-1961). Werk und Nachlass eines Österreichischen Iranisten.* Wien 1987
- ۳ - B. Fragner, "Orientalistische Literaturzeitung." Bd. 86, Juli/ August 1991, p. 427.
- ۴ - Uto von Melzer: *Erzählungen aus Persien. Persische Prosa aus elf Jahrhunderten.* Hrsg. N. Rastegar. Leykam, Graz 1991
- ۵ - Safarnāme. *Das Reisetagebuch des Persischen Dichters Nāṣir-i Husrau.* Übersetzt von Uto Melzer. Hrsg. Manfred Mayrhofer. Graz, Leikam 1993.

- ۶ - ترجمه آلمانی بی معنی ست و سیاق سخن و اندیشه مولانا را مختل کرده است.
- ۷ - ترجمه آلمانی این بیت نیز به کثی بی معنی و توضیح ویراستار نامربوط است.